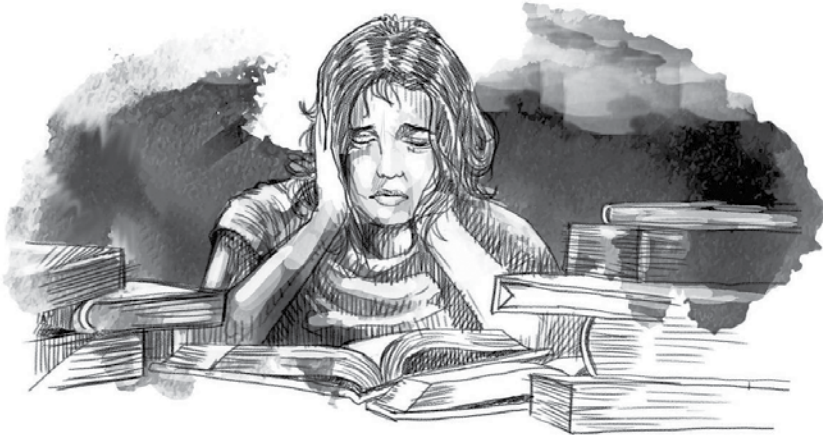


چطور باید در مدرسه زنده ماند؟

راهنمای عملی برای زنده ماندن در وحشتناک ترین جای جهان؛ مدرسه

زهرا بزرگ زاده
روانشناس کودک

یادم می آید در روزهای اول پاییز که تازه سر از مدرسه راهنمایی ام درآورده بودم، با پدرم به کانون پرورش فکری کودک و نوجوان رفتیم. پدرم بین کتاب ها گم شد و من هم بین رمان های ترسناک نوجوانانه می گشتم. بعد از مدتی یک جلد از مجموعه بچه های بدشانس را انتخاب کردم و پدرم با کتابی جالب به سمتم آمد: «چطور باید در مدرسه زنده ماند؟»



همگی نوجوانی را تجربه کرده ایم؛ دوره ای از زندگی که حرف زدن با دیگران چنان راحت نیست و اگر هم بخواهیم کسی را برای حرف زدن پیدا کنیم احتمال کمی دارد آن یک نفر بزرگسالی باشد که هر روز توی مدرسه او را می بینیم



بزرگسالی باشد که هر روز توی مدرسه او را می بینیم. این کتاب به خوبی در ابتدا مشکل نوجوان را توصیف کرده و احساسات او را شرح داده است، مثلاً: «می دانم که این مسأله تو را کلافه می کند» یا «باید به خاطر این اتفاق خیلی شرمگین باشی»، سپس سعی می کند از زاویه ای دیگر به مشکل نگاه کند و در نهایت در غالب «نکته طلایی» راه حل خود را معرفی می کند و نوجوان می تواند از آن راه حل ها ایده بگیرد. مهم ترین ویژگی کتاب شاید این باشد که لحن آن از نصیحت دور است، کتاب قضاوت نمی کند، به تو اعتماد دارد و سعی می کند مشکلات را ببیند بدون اینکه به تو بگوید بی عرضه ای یا زیادی بزرگش می کنی! هر چند برخی مشکلات مطرح شده در کتاب ممکن است از فرهنگ ما دور باشد یا برای نوجوان ملموس نباشد اما هر نوجوانی به طور متوسط با بیش از ۱۰ مشکل از کتاب در مدرسه دست و پنجه نرم خواهد کرد، مخصوصاً اگر سال اولی باشد که در آن کلاس و مدرسه حضور می یابد. در نتیجه به طور کلی خواندن این کتاب را به تمام نوجوانان مخصوصاً دانش آموزان پایه هفتم و هشتم توصیه می کنم. امیدوارم خواندن این کتاب کمی از بار مشکلات تان در مدرسه بکاهد!

یادم می آید در روزهای اوایل پاییز که تازه سر از مدرسه راهنمایی ام درآورده بودم، با پدرم به کانون پرورش فکری کودک و نوجوان رفتیم. پدرم بین کتاب ها گم شد و من هم بین رمان های ترسناک نوجوانانه می گشتم. بعد از مدتی یک جلد از مجموعه بچه های بدشانس را انتخاب کردم و پدرم با کتابی جالب به سمتم آمد: «چطور باید در مدرسه زنده ماند؟» از رمان بچه های بدشانس سال هاست که گذشته ام اما توصیه های این کتاب هنوز گاهی یادم می آید؛ کتابی که بیشتر از مشاوران مدرسه به دردم خورد و همیشه آخر شب ها توی فهرستش دنبال مشکلاتم می گشتم. «چطور باید در مدرسه زنده ماند؟» نوشته رولان بله و برنات کاستا است و نشر ایران بان آن را به چاپ رسانده است. این کتاب در مورد مشکلات یک نوجوان در فضای مدرسه است. مشکلاتی مانند دوست یابی، برنامه ریزی، تکالیف، خجالت کشیدن از سؤال پرسیدن، درگیر قلندری شدن، همنوایی با گروه های دوستی و... همگی نوجوانی را تجربه کرده ایم؛ دوره ای از زندگی که حرف زدن با دیگران چنان راحت نیست و اگر هم بخواهیم کسی را برای حرف زدن پیدا کنیم احتمال کمی دارد آن یک نفر



بطری هایی پر از استعداد!

وقتی شیشه ها لبریز از نور می شوند

ریحانه عارف نژاد
خبرنگار

بعضی از ما عادت داریم درباره همه چیز خیال پردازی کنیم. مثلاً چه اتفاقی می افتاد اگر با خوردن یک آدامس، خیلی باهوشتر می شدیم؟ یا چرا نمی شود به جای خوابیدن، خودمان را به شارژ برنیم؟ حالا فکر کنید چقدر خوب و جادویی بود اگر استعدادها، مثل یک جور دستبند دور مچ دستتان می افتادند و برای همیشه همراهتان می ماندند. با یک دستبند در نواختن ساز حرفه ای می شدید، با آن یکی مهارت شناختن افزایش پیدا می کرد و اگر آن یکی را دستتان می کردید، یکجور استعداد غیرعادی مثل حرف زدن با قورباغه یا جابه جا کردن اجسام با زدن به آنها نصیبتان می شد! خب، اگر چنین چیزی می خواهید، کافی است سری به اردوگاه آتروپس بریزید. جایی که بطری ها پر از دستبند هستند و دستبندها هم سرشار از استعدادهای جدید و متفاوت.

تابستان است و همان طور که در خیلی از فیلم های خارجی می بینیم، وقت رفتن بچه ها به اردوگاه های تابستانی! برای بچه های باهوش و پر استعداد این اردوگاه همه چیز عالی پیش می رود. شب های طولانی به گپ و گفت و آوازخواندن دور آتش می گذرند و در طول روز، آبتنی و سرگرمی های مختلف انتظارشان را می کشند. اما این بچه ها از دلیل دورهم جمع شدنشان اطلاعی ندارند.

از اتفاقاتی که پنهانی در اردوگاه می افتد هم چندان باخبر نیستند. مدیر اردوگاه که کاروکاسبی غیرعادی و مرموزی دارد، این بچه ها را به دلیلی دور هم جمع کرده و حالا باید سراغ اجرای نقش هاش برود ولی خبرنگار دارد که این نقشه قرار است به رازها و زندگی گذشته خودش هم پیوند بخورد. وقتی یک بطری اسرارآمیز به عمق دریاچه انداخته می شود، رفته رفته مسائل عجیبی در اردوگاه رخ می دهد. بچه ها وارد بازی می شوند. شرایط به هم می ریزد. استعدادها جابه جا می شوند یا از بین می روند، خاطره ها از ذهن صاحبانشان بیرون می آیند و دنبال ذهن های دیگری برای اقامت می گردند. بعضی بطری ها با توانایی هایی جدید پرمی شوند و بعضی از آنها خالی به ساحل اردوگاه می رسند.

خانم لیزا گراف، نویسنده خوشنام امریکایی، این بار هم دست روی موضوع متفاوت و جذابی گذاشته است. کتاب های او هر کدام داستانی مستقل دارند؛ اما اگر داستان با کتاب «کلاف پرگه» غافلگیر می شوید. اردوگاه بطری های گمشده با چند زاویه دید متفاوت روایت می شود و در هر فصل به سراغ یکی از افراد حاضر در اردوگاه می رود؛ جو، لیلی، چاک و... که هر کدام به نوعی پازل ماجرا را تکمیل می کنند. از این جهت، شاید تغییر زاویه دید و همچنین درهم تنیده بودن گره های داستان، مطالعه این کتاب را برای نوجوانان زیر سیزده سال کمی سخت کرده باشد.



وقتی یک بطری اسرارآمیز به عمق دریاچه انداخته می شود، رفته رفته مسائل عجیبی در اردوگاه رخ می دهد. بچه ها وارد بازی می شوند. شرایط به هم می ریزد. استعدادها جابه جا می شوند یا از بین می روند، خاطره ها از ذهن صاحبانشان بیرون می آیند و دنبال ذهن های دیگری برای اقامت می گردند